

## با عین القضاہ

پوستِ دست و صورتش را با خودش آورده بود  
«می‌میرم» را تجربه کردم و دیدم که مرگ  
و صورتی‌رنگ بود از دستِ صورتی که تو داشتی  
دنیا آفاقِ طربناک دیگری هم دارد:  
گورهای صورتی  
گلخانه‌های صورتی  
و روبان‌های مشکی در اصل صورتی  
اسم صورتم بهرام نبود ولی  
به شکار گورخر می‌رفتم  
صورتم بغض می‌کرد گریه می‌کرد  
گوربه‌گور به یاد تو می‌افتاد که در زندان‌های بغداد  
فراقی می‌کردی و عراقی می‌پوشیدی  
راه‌راه گورخری خاکستری  
صورتی تو ولی یکدست و گلبرگی‌ست دکمه هم دارد  
زیادی مست می‌کرده‌ایم با یاد تو و بوی گلاب  
خاصیت دارویی دارد بویی که مستِ شتری کرده فضا را  
عطار سنبل‌الطیب تجویز می‌کند طیب بوی حبیب را  
سلولم را البته عوض نمی‌کنم با دخمه‌ی عین‌القضاہ  
غصه خوردم و سکرآور بود (آژیر پلیس!)  
سرمستی گربه حسادت مرا تحریک نمی‌کند  
از چاله به چاه افتادم آرزوست  
عاشق‌های قدیم نیز  
با چراغ‌های تاریک می‌چرخیده‌اند  
دور سر و صورت خودشان.